



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای محمد جعفری

مقدمه

در دروس گذشته پیرامون جمله ناقص و تام مطالبی بیان شد. آنچه در این درس بدان پرداخته خواهد شد مقایسه‌ای بین جمله‌های ناقص و تام و تبیین منشأ تفاوت میان آن دو می‌باشد.

البته آنچه در این درس اهمیت بیشتری دارد، بیان تأثیر قائل شدن به نظریه تعهد در تفسیر منشأ این اختلاف می‌باشد. به عبارت دیگر، این مطلب روشن خواهد شد که اگر در بحث وضع، نظریه تعهد را بپذیریم، به ناچار نظر ما در مورد موضوع له جمله‌های ناقص و تام، با نظر قائلین به مسلک اعتبار و قرن اکید متفاوت خواهد بود و هم‌چنین تفاوت میان جمله‌های ناقص و تام را به گونه‌ای دیگر تفسیر خواهیم کرد. توجه به این مطلب، باطل بودن نظریه تعهد را بیشتر واضح می‌نماید.

برای بهتر فهمیدن مطالب این درس مناسب است به بحث ظهور تصویری و ظهور تصدیقی در فصل «تحدید دلالات الدلیل الشرعی» در همین کتاب، مراجعه شود.

متن درس

المقارنة بين الجمل التامة و الناقصة:

لا شك في ان المعنى الموضوع له للجملة التامة يختلف عن المعنى الموضوع له للجملة الناقصة، لأن الأولى يصح السكوت عليها دون الثانية. و هذا الاختلاف يوجد تفسيران له:

أحدهما مبني على أن المعنى الموضوع له هو المدلول التصديقي مباشرة كما اختاره السيد الأستاذ تفرعاً على تفسيره للوضع بالتعهد. و حاصله ان الجملة التامة في قولنا: «المفيد عالم» موضوعه لقصد الحكاية و الاخبار عن ثبوت المحمول للموضوع، و الجملة الناقصة الوصفية في قولنا: «المفيد العالم» موضوعه لقصد إخطار صورة هذه الحصة الخاصة.

و الجواب على ذلك ما تقدم من أن المعنى الموضوع له غير المدلول التصديقي بل هو المدلول التصوري، و المدلول التصوري للحروف و الهيئات هو النسبة، فلا بد من افتراض فرق بين نحوين من النسبة أحدهما يكون مدلولاً للجملة التامة، و الآخر مدلول للجملة الناقصة.

و التفسير الآخر أن هيئة كلتا الجملتين موضوعه للنسبة و لكنها في إحداها اندماجية و في الأخرى غير اندماجية، و كل جملة موضوعه للنسبة الاندماجية فهي ناقصة، لأنها تحول المفهومين إلى مفهوم واحد و تصير الجملة في قوه كلمة واحدة، و كل جملة موضوعه للنسبة غير الاندماجية فهي جملة تامة. و قد تقدم في الحلقة السابقة بعض الحديث عن ذلك.

الدلالات الخاصة و المشتركة:

هذه نبذة تمهيدية عن الدلالة اللفظية و علاقات الألفاظ بالمعاني نكتفي بها للدخول في الحديث عن تحديد دلالات الدليل الشرعي اللفظي. و من الواضح ان هذه الدلالات على قسمين: فبعضها دلالات خاصة ترتبط ببعض المسائل الفقهية كدلالة كلمة «الصعيد» أو «الكعب» و بعضها دلالات عامة تصلح ان تكون عنصراً مشتركاً في عملية الاستنباط في مختلف أبواب الفقه كدلالة الأمر على الوجوب. و قد عرفت سابقاً ان ما يدخل في البحث الأصولي انما هو القسم الثاني، و لهذا فسوف يكون البحث عن الدلالة العامة للدليل الشرعي اللفظي.

مقایسه بین جمله‌های تام و ناقص

جملات بر دو قسم می‌باشند:

۱. جمله‌های تام که سکوت بر آن‌ها صحیح می‌باشد؛ زیرا سامع، معنای کامل و تامی از آن برداشت کرده است.
 ۲. جمله‌های ناقص که سکوت بر آن‌ها صحیح نبوده و شنونده منتظر اتمام کلام از سوی متکلم است.
- آنچه مسلم است، این است که بالوجدان، معنای موضوع^۱ له این دو متفاوت است و همین تفاوت در معنای موضوع^۲ له موجب شده است که سکوت بر یکی صحیح بوده، ولی بر دیگری صحیح نباشد.
- این تفاوت و اختلاف بین جمله‌های ناقص و تام به دو گونه تحلیل و تفسیر شده است:
- تفسیر اول مبتنی بر نظریه تعهد می‌باشد؛ زیرا نتیجه این نظریه آن است که معنای موضوع^۳ له جمله، همان مدلول تصدیقی است، بدون این که دلالت تصویری واسطه شود و بر همین اساس جمله‌های ناقص و تام تفسیر می‌شود.
- بنا بر این مسلک، مستعمل متعهد می‌شود که در هنگام استعمال جمله ناقصه، قصد اخطار معنای آن جمله را به ذهن مخاطب داشته باشد و این همان دلالت تصدیقی اول است. طبق این مسلک، جمله‌های ناقص برای دلالت تصدیقی اول وضع شده‌اند که البته سکوت متکلم بر آن صحیح نیست؛ زیرا معنای کامل و تامی از جمله او استفاده نمی‌شود. هم‌چنین بنا بر این مسلک، جمله تامه «زید عالم» برای مدلول تصدیقی ثانی وضع شده است؛ یعنی وضع شده است برای اخبار و حکایت از عالم بودن زید. به این دلیل که مطابق با این نظریه، متکلم تعهد داده است که این جمله را استعمال نکند، مگر این که قصد جدی از اخبار وقوع این نسبت میان «زید» و «عالم» داشته باشد. در این صورت چون جمله، معنای کاملی را افاده کرده است، سکوت بر آن صحیح می‌باشد.

تطبیق

المقارنة بين الجمل التامة و الناقصة: لا شك في ان المعنى الموضوع له للجمله التامة يختلف عن المعنى الموضوع له للجمله الناقصة، لأن^۱ الأولى يصح السكوت عليها دون الثانية.

مقایسه بین جمله‌های تامه و جمله‌های ناقصه :

شکی نیست در این که معنای موضوع^۲ له جمله‌های تامه با معنای موضوع^۳ له جمله‌های ناقصه اختلاف دارند؛ زیرا اولی سکوت بر آن صحیح است، ولی بر دومی سکوت صحیح نمی‌باشد.

و هذا الاختلاف يوجد تفسيران له: أحدهما مبني على أن المعنى الموضوع له هو المدلول التصديقي مباشرة^۲ كما اختاره السيد الأستاذ تفريعاً على تفسيره^۳ للوضع بالتعهد.

^۱. تعلیل برای «لاشک» یعنی آنچه باعث می‌شود علم به اختلاف پیدا کنیم این است که

نکته: صحت سکوت بر یک جمله و عدم صحت نسبت به جمله دیگر، مسبب و نتیجه اختلاف در موضوع^۳ له آن دو جمله است، بنابراین صحت سکوت و عدم آن، علت و موجب اختلاف در موضوع^۲ له نیست، بلکه کاشف از آن است.

^۲. حال و منصوب _ ذوالحال: المدلول التصديقي

^۳. مرجع ضمیر: السيد الأستاذ

و برای این اختلاف دو تفسیر وجود دارد: یکی از این دو تفسیر مبنی بر این است که موضوع له الفاظ مستقیماً مدلول تصدیقی باشد، همان طور که استاد خوئی اختیار کرده اند؛ زیرا ایشان وضع را به تعهد تفسیر کرده‌اند. و حاصله^۱ ان الجملة التامة في قولنا: «المفيد عالم»، موضوعة لقصد الحكاية و الاخبار عن ثبوت المحمول للموضوع، و الجملة الناقصة الوصفية في قولنا: «المفيد العالم»، موضوعة لقصد إخطار صورة هذه الحصة الخاصة. و حاصل بیان ایشان این است که جمله تامة مثل: «المفيد عالم» برای قصد حکایت و اخبار از ثبوت محمول برای موضوع وضع شده است و جمله ناقصه وصفیه مثل: «المفيد العالم» برای این وضع شده است که این معنای خاص و ناتمام به ذهن مخاطب خطور داده شود.

Sc01:08:40

اشکال شهید صدر به تفسیر مبتنی بر نظریه تعهد

گفتیم که بین جمله‌های تام و جمله‌های ناقص (مانند جمله وصفیه) تفاوت وجود دارد و سکوت بر اولی صحیح و بر دومی ناصواب می‌باشد.

تفاوت این دو نوع جمله، به دو گونه تفسیر شده است:

تفسیری که مبتنی بر نظریه تعهد بود، گذشت. شهید صدر بر این تفسیر اشکال دارند؛ بدین نحو که آنچه مستقیماً از وضع جمله ناشی می‌شود، همان مدلول تصویری است و نه مدلول تصدیقی. مدلول تصویری در هیئات و حروف، نسبت می‌باشد. بنابراین موضوع له جمله‌های ناقص و تام، نسبت می‌باشد. اما از آنجا که قطعاً بین این دو گونه جمله اختلاف است، مسلم است که سنخ نسبت در آن دو متفاوت می‌باشد و در واقع اختلاف بین این دو نوع جمله، به این مطلب بازگشت می‌کند که نسبت در یکی - یعنی در جمله‌های ناقص - به گونه‌ای است که کلام ناتمام بوده و سکوت متکلم بعد از آن صحیح نمی‌باشد، اما نسبت در جمله‌های تام به گونه‌ای است که جمله کامل و تمامی را شکل داده و سکوت متکلم پس از آن صحیح خواهد بود.

تطبیق

و الجواب علی ذلک^۲ ما تقدم^۳ من أن المعنى الموضوع له غير المدلول التصديقي بل هو المدلول التصوري، و المدلول التصوري للحروف و الهيئات هو النسبة

و جواب این بیان آن است - که قبلاً گذشت - که معنای موضوع له غیر از مدلول تصدیقی است، بلکه آن مدلول تصویری می‌باشد و مدلول تصویری حروف و هیئات، همان نسبت است.

فلا بد من افتراض فرق بين نحوین من النسبة أحدهما يكون مدلولاً للجملة التامة، و الآخر مدلول للجملة الناقصة.

پس باید فرقی بین این دو نحو از نسبت فرض کرد که یکی مدلول جمله تامة باشد و دیگری مدلول جمله ناقصه.

^۱. مرجع ضمیر: مختار السید الأستاذ (یعنی نظریه مرحوم خوئی)

^۲. مشارالیه: نظریه مرحوم خوئی

^۳. ر.ک: درس گذشته و همچنین مبحث ظهور تصویری و تصدیقی، فصل «تحدید دلالات الدلیل الشرعی»، بخش «الدلیل الشرعی اللفظی»

تفسیر صحیح از تفاوت جمله‌های ناقص و تام

بالوجدان بین جمله‌های ناقص و تام تفاوت وجود دارد؛ اما در این‌که منشأ این تفاوت چیست، دو تفسیر وجود دارد. تفسیر اول که مبتنی بر نظریه تعهد بود، مطرح و نقد شد؛ اکنون تفسیر صحیح از این اختلاف را تبیین می‌کنیم.

هیئت در هر دو نوع جمله تام و ناقص، برای نسبت وضع شده است، اما نسبت در جمله تام به گونه‌ای است که هویت استقلالی مفاهیم مفردات جمله را از بین نبرده و با حفظ همان هویت، این مفردات را به یکدیگر ربط می‌دهد. از این نسبت - از آن‌جا که مفاهیم مفردات را در هم نمی‌آمیزد - به نسبت غیرانداماجی تعبیر می‌کنیم.

در این حالت، این نسبت می‌تواند معنای تمام و کاملی را به مخاطب برساند و به همین علت سکوت گوینده پس از آن صحیح می‌باشد؛ به همین دلیل جمله‌ای که چنین نسبتی شکل دهنده آن باشد را «جمله تام» گوییم و نسبت نیز «نسبت تام» نامیده می‌شود. در این جمله، مفاهیمی که به یکدیگر مرتبط شده‌اند، در مفهوم واحدی مندمج و مخلوط نمی‌شوند، بلکه به استقلال خود باقی می‌مانند.

اما در جمله‌های ناقص، نسبت به گونه‌ای است که دو طرف، خود را در یکدیگر مندمج کرده و آن‌ها را با هم آمیخته و مخلوط می‌کند؛ به گونه‌ای که هر یک، هویت استقلالی خویش را از دست داده و یک هویت جدید که مرکب و آمیخته است، پیدا می‌کند.

هیئت در جمله‌های ناقص بر همین نسبت ناقص و اندماجی وضع شده است. این آمیخته و مندمج شدن مفاهیم مفردات جمله ناقص باعث می‌شود که این جمله‌ها معنای تمام و کاملی را ifade ندهند و سکوت گوینده پس از بیان آن صحیح نباشد، زیرا شنونده منتظر است تا معنا و مفهوم کاملی را بشنود. در واقع همان‌گونه که گفتن «زید» به تنهایی معنای کاملی را افاده نمی‌کند، جمله وصفی «زید العالم» نیز مفهوم تمامی را برای شنونده عرضه نمی‌کند.

تطبیق

و التفسیر الآخر أن هیئة کلتا الجملتين موضوعة للنسبة و لكنها^۱ فی إحداها اندماجیة و فی الأخری غیر اندماجیة و تفسیر دیگر این است که هیئت هر دو جمله برای نسبت وضع شده‌اند، لکن این نسبت در یکی اندماجی و در دیگری غیر اندماجی است.

و کل جملة موضوعة للنسبة الاندماجیة فهی ناقصة، لأنها^۲ تحول المفهومین إلى مفهوم واحد و تصیر الجملة فی قوّة كلمة واحدة، و کل جملة موضوعة للنسبة غیر الاندماجیة فهی جملة تامة. و قد تقدم فی الحلقة السابقة بعض الحدیث عن ذلك.

^۱. مرجع ضمیر: نسبت

^۲. مرجع ضمیر: نسبت اندماجیة

و هر جمله‌ای که برای نسبت اندماجی وضع شده باشد، ناقصه است؛ زیرا دو مفهوم را تبدیل به یک مفهوم کرده و جمله را در حکم یک کلمه می‌کند و هر جمله‌ای که برای نسبت غیراندماجی وضع شده باشد، آن جمله تامه است که در حلقه گذشته توضیحاتی در مورد آن بیان شد.^۱

Sco۲: ۲۰:۱۲

دلالت‌های خاص و مشترک

مباحثی که تا کنون گذشت، مقدمه‌ای برای بحث از محدوده و گستره دلالت ادله شرعی لفظیه بود.

دلالت در ادله شرعی لفظیه بر دو قسم است:

۱. دلالت‌های خاص که در یک یا چند مسئله فقهی کاربرد دارد؛ مانند دلالت کلمه «صعید» که در باب طهارت به کار می‌آید.

۲. دلالت‌های عام که در تمامی ابواب فقهی نقش ایفا کرده و می‌توانند در قیاس استنباط احکام شرعی به کار گرفته شوند. مانند دلالت امر بر وجوب.

از آن‌جا که بحث ما بحثی اصولی است، تنها از قسم دوم دلالت‌ها بحث خواهیم کرد.

تطبیق

الدلالات الخاصة و المشتركة: هذه^۲ نبذة تمهيدية عن الدلالة اللفظية و علاقات الألفاظ بالمعاني نكتفي بها للدخول في الحديث عن تحديد دلالات الدليل الشرعي اللفظي.

دلالت‌های خاص و مشترک: آنچه گذشت مقدمه‌ای خلاصه در مورد دلالت لفظیه و ارتباط الفاظ با معانی بود و به همین مقدار برای ورود به بحث از مشخص کردن دلالات دلیل شرعی لفظی اکتفا می‌کنیم.

و من الواضح ان هذه^۳ الدلالات على قسمين: فبعضها دلالات خاصة ترتبط ببعض المسائل الفقهية كدلالة كلمة «الصعید» أو «الكعب»

و واضح است که دلالات دلیل شرعی لفظی بر دو قسم است: بعضی از آنها، دلالات خاصه بوده و به بعضی از مسائل فقهی مرتبط می‌باشند، مثل کلمه «صعید» و «کعب»

و بعضها دلالات عامة تصلح ان تكون عنصرا مشتركا في عملية الاستنباط في مختلف أبواب الفقه كدلالة الأمر على الوجوب. و بعضی از آنها دلالت‌های عامی هستند که می‌توانند به عنوان یک عنصر مشترک در کار استنباط در ابواب مختلف فقه به کار روند، مثل دلالت امر بر وجوب.

و قد عرفت سابقا^۴ ان ما يدخل في البحث الأصولي انما هو القسم الثاني، و لهذا فسوف يكون البحث عن الدلالة العامة للدليل الشرعي اللفظي.

^۱ ر.ک: الحلقه الاولى، الدليل الشرعي، الجملة التامة و الجملة الناقصة

^۲ مرجع ضمير: آن چه گذشت

^۳ مرجع ضمير: دلالات الدليل الشرعي اللفظي

^۴ در اولین درس از حلقه ثانیه (تعریف علم اصول)

و قبلا دانستی که آنچه در بحث اصولی داخل می‌شود، قسم دوم است و به همین خاطر بحث آینده در مورد دلالت عام دلیل شرعی لفظی خواهد بود .

Scor : ۲۹:۰۷

چکیده:

۱. جملات بر دو قسم می‌باشند:

الف) جمله‌های تام که سکوت بر آنها صحیح می‌باشد؛ ب) جمله‌های ناقص که سکوت بر آنها صحیح نمی‌باشد.

۲. فرق جملات ناقص و تام بنا بر مسلک تعهد این است که موضوع له جمله ناقص، مدلول تصدیقی اولی است، ولی در جمله تام، موضوع له، مدلول تصدیقی ثانی می‌باشد.

۳. از آنجا که شهید صدر این مسلک را نپذیرفته‌اند، به این تفاوت گذاری بین جملات ناقص و تام اشکال وارد می‌کنند بدین نحو که آنچه مستقیماً از وضع جمله ناشی می‌شود، همان مدلول تصویری است و نه مدلول تصدیقی. مدلول تصویری در هیئات و حروف، نسبت می‌باشد. بنابراین موضوع له جمله‌های ناقص و تام، نسبت می‌باشد.

۴. فرق جملات ناقص و تام، بنا بر مسلک اعتبار و قرن اکید (که نظر صحیح و مشهور همین است)، این است که جمله ناقص دلالت بر نسبت اندماجی می‌کند و جمله تام بر نسبت غیراندماجی دلالت دارد.

۵. دلالت لفظی بر دو قسم است:

الف) خاص؛ یعنی در یک یا چند مسئله خاص فقهی کاربرد دارد.

ب) مشترک؛ یعنی در تمام عرصه‌ها و ابواب فقهی قابلیت ایفاء نقش دارد.